

# بحران فرهنگی ، بحران انسان امروز

## مذهب زیربنای اخلاق

بحران معنوی و اخلاقی نوعی از انحطاط فرهنگی است که امروز با وسعتی که یافته خطر بزرگی برای انسانیت به شمار آمده است خطری که اندیشمندان را به عواقب آن متوجه ساخته است: (آنچه که در تمدن امروز، و فرهنگ انسان معاصر، اساسی ترین خطر را به وجود آورده و مهمترین مسأله اندیشمندان به شمار آمده، مسأله بحران اخلاقی است آنهم نه تنها بدلیل نقش بورژوازی، یا نظام سرمایه داری که دارند معنویت و اعتقاد را به همه ارزشها و به هر آنچه که معنویت است در انسان از بین می برند و عملاً با آن مبارزه می کنند، بلکه اساساً اعتقاد به ارزشهای اخلاقی و اصل ایثار برای انسان عقلی و منطق دکارتی، امروز قابل توجیه نیست و فلسفه های جدید، نتوانستند اخلاقی متناسب با جهان بینی و منطق با ارزشهای انسانی و توجیه کننده برای بشر امروز بسازند و جانشین مذهب کنند، زیرا همیشه مذهب زیربنای اخلاق بوده

بحران فرهنگی، بحرانی است که انسان امروز را کلافه کرده است و بحران کلی و ریشه دار می باشد که در کلیه عوامل بحرانی دیگر نیز اثر می بخشد. منظور از فرهنگ، تنها آموزشهای ابتدائی یا نوع عالی آن نیست، بلکه اصول سازنده پرورشی آن که مبتنی بر علوم انسانی و ادبیات باشد، بیشتر مورد توجه خواهد بود که متأسفانه امروز خصوصاً در سطح بین المللی، مسأله فراموش شده های است که بایستی حتماً به آن توجه کرد. مسأله فراموش شده نه از نظر شکل بندی کادر آموزشی و تعلیماتی، بلکه از جهت علوم واقع بینی در سطح پرورش فرهنگ انسانی است آنهم در امور بین المللی و جهانی، لذا تعلیمات و آموزشهای فرهنگی با وجود این که دانشمندان و محققان و متخصصین فراوانی تحویل جامعه می دهد ولی تخصص و دانش ایشان بسود کلی انسانیت نیست و بلکه در مواردی به صورت عاملی مخرب و شیطانی جلوه می کند.

است و اکنون با کنار گذاشتن مذهب همه پایه‌های اخلاقی فرو ریخته، چه اخلاق رومانی مذهب است...))

این نکته نیز باید دانسته شود، در عین حال که عالم بودن مهم است انسان شدن مهمتر است. و ما باید بیشتر به انسان شدن و آدم بودن فکر کنیم نه تنها به دانش داشتن...

نقص کلی در فرهنگ‌های معاصر همین است، که می‌کوشند دانش را با همه وسعتی که دارد منتقل سازند و اصولاً به انتقال انسانیت و اخلاق و مذهب نمی‌اندیشند و تصمیم نمی‌گیرند... و برنامه‌ای برای تنظیم نمی‌کنند.

برای درک بیشتر این موضوع به فرهنگ‌های سنتی که در جامعه‌ها حکومت و ریاست دارند مراجعه کنید و ببینید آنهایی که در راس فرهنگ آموزشی و پرورشی یک جامعه تعهد و مسئولیتی را اشغال کرده‌اند چه می‌گویند و چه می‌کنند و چه می‌خواهند... و سرنوشت فرزندان ما با چنین وصفی چه می‌شود و ما در برابر نسل حاضر و نسل‌های آینده چه تصمیمی باید بگیریم... فقدان معنویت در فرهنگ امروز که در ایجاد بحران‌های اقتصادی و سیاسی اثر عمیقی داشته غرب و شرق را سخت گرفتار کرده است بطوری که به تازگی انسان امروز در جستجوی راهی نواست... راهی که مفسرین سیاسی بدان اشاره کرده‌اند:

(( دنیا در آستانه شکل‌بندی ایدئولوژی تازه‌ای

است که به کلی با ایدئولوژی دیرینه شرق و غرب متفاوت است...)) این احساس نوحاسته، مبین این حقیقت است که تکنولوژی جدید اصالت فکری و فرهنگی و اخلاقی انسان را از بین برده است و انسان و زده معاصر دیوانه وار در جستجوی راهی نو قرار گرفته است راهی برخلاف راه قبل... و این سرخوردگی و توجه ما به امید-واری است و اندیشمندان بیش از هر کس دیگر بایستی از این توجه برای تحولات انسانی آینده تصمیم بگیرند.

و اما راه قبل و راهی که هنوز ادامه دارد راهی است که انسانیت، مورد نظر نبوده است هر چه بوده سود شخصی و خودخواهی و تجاوز بوده است.

برآورده‌هایی که به عمل آمده نشان می‌دهد که در سال گذشته حدود ۱۰ میلیون نفر جان سپردند و حداقل نیم میلیارد نفر فعلاً در حال گرسنگی بسر می‌برند، با توجه به این دورنمای فاجعه‌انگیز است که روش کشورهای توسعه یافته باید از لحاظ اخلاقی مورد قضاوت قرار گیرد. ولی ایالات متحده آمریکا، قسمت اعظم مازاد غله خود را بر اساس اصول بازرگانی به کشورهای هائی که می‌توانند قیمت آنها را بپردازند و حتی فقیرترین کشورهایمانندهند، می‌فروشد و از افزایش قیمت مواد خوراکی سود برده است.

در سه سال اخیر فروش مواد غذایی آمریکا از ۸ میلیارد دلار به ۲۱ میلیارد دلار افزایش یافته

می دهند، طی سالهای متوالی این بوده است که از یک سو مواد خام کشورهای بینوای جهان رسوم را به ارزانترین قیمت خریداری کرده و از سوی دیگر کالاهای صنعتی خود را به گرانترین قیمت به آنها فروخته است.

در مواردی که کشورهای جهان سوم قادر به خرید کالای صنعتی غربی نبوده پایه علت ارزان فروشی مواد خام خویش با عدم تعادل پرداختها روبرو بوده اند، غرب زیرکانه برگ تازه ای را در این سیاست به مسخره بر زمین زده است و آنها چیزی جز (( کمکهای خارجی )) نبوده است هدف از این کمکها این است که کشور بینوا، با پرداخت سودی که کشور توانگر معین می کرده وامی را به صورت (( کمک خارجی )) دریافت می کرده است و آنها نه برای عمران کشاورزی و با توسعه مواد خام خود، بلکه بمنظور بالا بردن مصنوعی قوه خرید جهت خریدن کالای صنعتی غرب ...

بدین ترتیب سیاست اقتصادی کشورهای توانگر در برابر کشورهای بینوا چیزی جز بینوا نگاه داشتن آنان نبوده است با اتخاذ چنین سیاستی در جهان می بینیم که شکاف میان توانگر و بینوا هر روز وسیعتر و عمیق تر می شود برای نمونه به اظهارات (( مکنا مارا )) رئیس بانک جهانی توجه کنید:

بی گفته است که در " ۱۹۷۰ " درآمد سرانه ۱۰۰۰ میلیون نفر از مردم جهان ۱۰۵ دلار

است و این معامله به بهبود موازنه پرداختهای آن کشور کمک کرده است. همچنین قیمت عمده کمکهای غذایی که ادعای خود به منظور حفظ منافع ملی اعطا می گردند، به کشورهای اقمسار آمریکا در آسیای جنوب شرقی و یابا به متحدان نزدیک ایالات متحده داده شده است.

آمارهای مربوط به توزیع درآمد های کشورهای توسعه نیافته که در مورد بعضی از آنها مانند هند و برزیل تا حدودی قابل اطمینان هستند، عدم برابری در آن کشورها را منعکس می کند و نشان می دهد که فقیرترین طبقات این کشورها چه محرومیتهایی را تحمل می کنند (۱) از عدم فرهنگ انسانی در سیاست قدرتهای بزرگ معاصر، فریاد اعتراض قریب به  $\frac{۳}{۴}$  ملل روی زمین بلند شده است، در اکثر کنفرانسها و مجامع عمومی سازمان ملل متحد اینگونه فریادها وجود داشته است. هر بار که گذشته فریاد کشورهای جهان سوم (جهان عقب نگاه داشته شده) علیه مقررات و ضوابط ستیزانه و پراز تبعیض جهان ثروتمند رساتر و بلند تر شده است، اما هرگز چون امروز کشورهای بینوا در طرح تقاضای خود این چنین مبارزه جو، و رزمنده نبوده اند این مساله هم بی دلیل نیست. سیاست شیطانی دنیای صنعتی که ثروتمندترین کشورهای غربی عالم را تشکیل

(۱) کیهان شماره ۹۶۵۴ شهریور ماه ۱۳۵۴

کنندگان عمده مواد غذایی، ممکن است بخواهند از این مواد بصورت وسیله‌ای برای اعمال نظریات خاص سیاسی بهره‌گیرند.

(( نان خود را با همسایه گرسنه‌ات قسمت کن )) شعاری است که در همه‌ی مذاهب و سیستم‌های اخلاقی عالم در صدر جای دارد، اما آنها که نانی برای تقسیم کردن ندارند با قاطعیت از این کار سرباز می‌زنند. . . .

تنگ نظری‌های سیاسی و شوپنیسم اقتصادی سبب شده‌است که واقعیات جهان امروز فراموش شود، بخصوص این واقعیت که همه‌کشورها اکنون در واقع همسایه یکدیگرند، هم اکنون نزدیک به سراسر از مردم جهان در حالت گرسنگی نیمه‌مداوم بسر می‌برند یا از سوء تغذیه و کمبود کالری‌های لازم در رنجند، در همان حال یک اقلیت کوچک در کشورهای مرفه از زبادی کالری و بیماریهایی ناشی از پرغوری در عذاب است، این تبعیض مسخره هرگز به صورت جدی در اجلاس‌ه رم مطرح نشد آنها در شرایطی که کاهش تولید مواد غذایی جهان راه گرسنگی بیشتر تهدید می‌کند.

اگر اوضاع کشاورزی جهان در سال جاری و سال آینده همان قدر بد باشد که در " ۱۳۵۱ " بود خطر بروز یک فاجعه بزرگ شکل خواهد گرفت در چنین شرایطی، محدودیت ساختگی تولید مواد غذایی بوسیله چند کشور ثروتمند و فلدان یک برنامه جدی بین‌المللی برای مقابله با خطر فحطی، اوضاع را نگران‌کننده‌تر می‌سازد. . . . (۳)

بود ولی با وضعی که دنیای توانگر نسبت به دنیای بینوا در پیش گرفته در ۱۹۸۰ یعنی حد فاصل ده سال این رقم به ۱۰۸۰ دلار خواهد رسید یعنی فقط ۳ دلار افزایش نشان خواهد داد. از سوی دیگر برای کسانی که در کشورهای توانگر (( توسعه یافته صنعتی )) بسر می‌برند این رقم در ۱۹۷۰ حدود ۳۱۰۰ دلار بود، ولی در ۱۹۸۰ به ۴۰۰۰ دلار خواهد رسید. یعنی این حرف این است که در آمریکا سرانه یک آمریکایی، فرانسوی یا ژاپنی طی ده سال ۹۰۰ دلار افزایش یافته در حالی که یک نفر از مردمی که در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین زندگی می‌کند در این ده سال فقط ۳ دلار افزایش درآمد سرانه‌اش خواهد بود ریشه‌های این بی‌عدالتی را در نظام اقتصادی موجود می‌توان یافت که در آن کشورهای فقیر با به عبارت بهتر (( روبه توسعه )) تامین‌کننده اصلی مواد خام، نیروی انسانی ارزان قیمت، و ارهه مهمتر بازاری بی‌صاحب برای صادرات کشورهای صنعتی جهان هستند. . . . (۲)

در اجلاس هرم گام‌های بلندتری به عقب برداشته شد، کشورهای ثروتمند باید سری‌بند با ریهایی دیپلماتیک مساله توزیع عادلانه مواد غذایی را به‌قول هامیانه (( ماست مالی کردند )) در همان حال این سوئمن وجود دارد که تولید

(۲) کیهان شماره ۱۰۶۰۱، تیرماه ۱۳۵۴  
 (۳) مراجعه شود به کتاب غربت غرب، دکتر احسان ترانی

روش سالم و سازنده ، امنیت و صمیمیت جهانی را تثبیت خواهد کرد و این تصمیم از ما باید شروع شود تا برای خودمان نیز نتیجه بدهد پس ما مردمی که محرومیت را درک کرده ایم باید هرچه زود تر برای سرنوشت خویش تصمیم بگیریم . .

(( ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم )) (۲)  
خداوند وضع مردم را عوض نمی کند مگر آن که خودشان وضع خود را تغییر دهند .

### بقیه بشرتشنه!

بخش یک حیات معنی دار را خواهد رسا نید . آنهم در زمانی که از نظر سیر تاریخی انسان ، بهترین و مناسب ترین موقعیت است ( موقعیتی که به وسیله تلاش اندیشمندان هر روشنفکر در هر نقطه جهان از یک سو ، و واخوردگی و سرخوردگی انسان از پیمودن کوجه های بن بست فلسفه ها و مکتب های رنگارنگ و دامن گرفتن شعله های هستی - سوز جنگ ها ، تباہی ها و دسته بندی ها از سوی دیگر ناشی می گردد ) مفهوم مترقی خود را متجلی می سازد . این اعتقاد تعریف دقیق جبر تاریخ است .



در عصر حاضر برای نسل فعلی و نسلهای آینده با شرایط کنونی چاره مثبت این است که در نست علمی بودن و صنعتی شدن جامعه ها ، میزان فرهنگ اخلاقی و علوم انسانی را به وسیله روش های تربیتی تقویت نمایند . تا انسان از بی هویتی نجات پیدا کند .

بقول یکی از نویسندگان معاصر (۱)  
هجوم ماشینیسم ، فقر فرهنگی را سبب شده و فقر فرهنگی ، انسان را دچار بی هویتی کرده است .

امروز ذهن یک نوجوان را از یک سلسله معلومات عمومی پر می کنند ، اما فراموش نکنید که میزان دانش و اطلاعات فرد ، همه فرهنگ او نیست فرهنگ به میزان معلومات بستگی ندارد . بلکه به معیاری بستگی دارد که معلومات و اطلاعات را با آن می سنجند و نظیر آینه ای است که انسان بدو خوب ، زشت ، وزیبا ، خوشی و ناخوشی را در آن می بیند . .

به همین جهت هر نوع سیاستی در جامعه بایستی مبتنی بر روابط فرهنگ انسانی و اخلاقی و خصوصاً مذهبی باشد تا معنویت اجتماعی در سطح بین المللی بر اساس وضابطه درستی گسترش یابد و نوع تعادل و توازن ، طبیعی و انسانی جهانی گردد .

در حقیقت توجه و تصمیم بر اتخاذ چنین

(۱) کیهان شماره ۹۵۱۵ ، اسفند ماه ۱۳۵۳

(۲) سوره رعد آیه ۱۱